



گفت و گو با فمکه جنسون
جادوگر فیلم «هنسل و گرتل»

سینما دیوانگی است و من عاشق این دیوانگی!

تامی کوک ـ مترجم: پریا لطیفی‌خواه

«فمکه جنسون» بازیگر جدی و سرشناس هالیوود که قبلا در فیلم «مردان مجهول» با جان گری همکاری کرده بود، پس از سه سال دور بودن از صحنه بازیگری بار دیگر با بازی در نقش جادوگر فیلم «هنسل و گرتل» به حرفه اصلی خود بازگشت. در گفت‌وگوی حاضر، جنسون درباره علت وقفه در حرفه بازیگری‌اش و سسختی‌های ایفای نقش یک جادوگر در فیلم می‌گوید، درباره مشکلات گرمی‌های سخت و لذت سوار شدن روی چوب جارو.

۴ از آخرین باری که در نقش یک آدم سرور ظاهر شده بودید، مدت‌ها می‌گذرد؛ آیا همین موضوع باعث شد تا بازی در فیلم «هنسل و گرتل: شکارچیان جادوگران» را بپذیرید؟

– اگر راستش را بخواهید مهم‌ترین علتی که بازی در این فیلم را قبول کردم، نیاز مالی بود. من سه سال بود که از صحنه بازیگری دور بودم، البته در این مدت داشتم فیلم خودم را می‌ساختم، وقتی کار فیلم‌ام را شروع کردم اصلا فکر نمی‌کردم که اینقدر طول بکشد.بعد که تمام شد با خودم گفتم «هی! حالا دیگه می‌تونی دوباره بازیگری را شروع کنی» در همین افکار بودم که فیلمنامه «هنسل و گرتل» انگار از آسمان افتاد توی دامنم! از اول تا آخرش را خواندم و با خودم گفتم«خیلی متفاوت و جالبه!» بلافاصله با اسکایپ با تامی درباره فیلمش صحبت کردم، آدم پرانرژی و سرشار از ایده‌های تازه به نظر آمد. با هم درباره نقشی که باید بازی می‌کردم حرف زدیم و همانجا به من گفت که «می‌دونم در گرم این نقش از پروتز هم استفاده می‌شه» و من هم با کمال میل پذیرفتم تا این سختی را به جان بخرم و جادوگر فیلمش باشم!

۴ بله، حق با شماست، گرم یکی از نقاط قوت این فیلم به شمار می‌رود. برایمان اندکی درباره روند تبدیل شدن به یک جادوگر بگویید؟

– توضیح‌اندکی خیلی سخته؛ می‌تونید تا وقتی خودتان از پروتز استفاده نکرده باشید نمی‌توناید سختی‌های این نوع گرم سنگین را درک کنید، حالا من هر قدر هم برایتان توضیح بدهم، بی‌فایده‌است...

۴ آیا این نوع گرم کمکی به بهتر شدن بازی شما کرد؟

– راستش، نمی‌دونم، فقط درک این موضوع برام سخت بود که من تا کجا باید از پروتز و گرم‌های سنگین استفاده کنم، چون به نظرم بیشترین نقش را همین گرم سنگین و پروتز انجام می‌داد، در غیر این صورت شاید نمی‌توناستم تقسم را به این خوبی بازی کنم.

۴ گرم کردن صورت‌ت چند ساعت طول می‌کشید؟

– سه ساعت، البته اوایل، چهار ساعت طول می‌کشید اما کم‌کم به سه ساعت رسید. آخر شب هم بعد از اتمام فیلمبرداری، یک ساعت طول می‌کشید تا گرم را از صورت‌م پاک کنند. جدا دل‌هره‌آور بود. برخلاف تصور اولیه من این گرم

سنگین بخشی از آزادی عمل را از من می‌گرفت. فکرش را بکنید به عده آدم همش دنبال‌تان بودند و مراقب باشند که «وای! نوک دماغت خراب شد! دهنت کج و کوله شد!» بعضی وقت‌ها وسط روز و بین فیلمبرداری دلم می‌خواست تحرکی داشته باشم و مثل جادوگرها دیوانه بازی دربیارم، اما این گرم سنگین به من اجازه حرکت نمی‌داد!

۴ پس درواقع یک جورهایی مزاحم بود...

– آره، یک کم، به نظرم اگر صحنه‌های مربوط به من را اول روز و آخر شب می‌گرفتند و گرم صورت‌م را هم محدود به همین دو زمان می‌کردند و در این بین، کاری به کارم نداشتند من راحت‌تر بودم. البته، مطمئنا این کار شدنی نبود، باید اعتراف کنم که کار گروه گرم بی‌نظیر بود، به نظر من بازی جما و جرمی، از نقاط قوت این فیلم محسوب می‌شوند. (البته) مهم‌ترین نقطه قوت فیلم، جادوگرهای فیلمند. به‌ویژه صحنه‌ای که همه جادوگرها دور هم جمع می‌شن–

حس می‌کنم تا حالا همچین صحنه‌ای را هیچکس ندیده.

۴ چطور موفق شدی صدایت را تغییر بدی ویا لهجه جادوگرها حرف بزنی؟

– توی فیلم، من در دو حالت ظاهر می‌شم: یک زن عادی و یک جادوگر بدجنس. به همین دلیل صدام هم باید تغییر می‌کرد، چون این شخصیت وقتی یک زن معمولی بود رفتارش با وقتی که جادوگر می‌شد فرق داشت. البته من واقعی این شخصیت در واقع جادوگره. تغییر صدا کمی برابم پیچیده بود چون وقتی تمرین می‌کردم تغییر لحن و صدا به نظرم خیلی سخت نبود– چون تقریبا ۲۰ساله که این حرفه منم! – اما وقتی اومدم برلین برای فیلمبرداری و با این همه پروتز و گرم خودم را جلوی آینه دیدم با خودم فکر کردم کار سنگین‌تر و دشوارتر از آن چیزی بود که من تصور می‌کردم. اصلا فکرش را هم نمی‌کردم که بعد از گرم تا این اندازه تغییر کنم، کمی اعتماد به نفسم را از دست داده بودم و حس می‌کردم تمام تمریناتی که برای تغییر صدا کرده بودم بی‌فایده بوده. اما خوشبختانه پیش رفتم و البته تامی هم در این راه خیلی من کمک کرد.

۴ کمی درباره سوار شدن روی چوب جارو توضیح بدهید؟ برای این کار از پرده سبز استفاده شد یا با طناب نامرئی حرکت می‌کردی؟

– در تمام صحنه‌های سوارشدن روی چوب جارو از طناب نامرئی استفاده کردیم، البته چند تا صحنه کوتاه را مقابل پرده سبیز بازی کردم. این بخش از کار من را به یاد اوایل فیلم «مردان مجهول» و کار با برایان سینگر می‌انداخت. در آن فیلم هم سعی بر آن بود تا همه صحنه‌ها با استفاده از طناب نامرئی و کارهای اکروباتیک بازیگران انجام بشسه و تا جای ممکن از پرده سبز پرهیز می‌کردند. می‌دونم که در فیلم‌های بعدی، برایان نظرش در این‌باره کمی تغییر کرد اما حداقل در فیلم اول «مردان مجهول» این حالت وجود داشت. در مورد

سینمای جهان



از راست چپریان و جما آرتزن – عکس: OUT NOW

فیلم تامی هم من مجبور بودم روی چوب جارو واقعا پرواز کنم. اگر نمی‌توناستم با طناب‌های نامرئی که به هم وصل بود پرواز کنم از خودم تا امید می‌شدم، پرواز کردن و چوب جارو سواری خیلی جالب بود!

۴ شنیدم که در روند تدوین فیلم خیلی از صحنه‌ها حذف شده است، آیا صحنه‌های مربوط به بازی شما هم حذف شده یا نه؟

– بله، همیشه این اتفاق می‌افته... یکی از صحنه‌هایی که خودم خیلی دوستش داشتم و حذف شد مربوط به صحنه‌ای می‌شد که من در کنار تمام جادوگرهای دیگر دور هم جمع شده بودیم، صحنه نسبتا طولانی بود. این صحنه را خیلی دوست داشتم چون همین جا بود که توانستم بهترین ارتباط را با شخصیتی که نقش‌اش را بازی می‌کردم، برقرار کنم. در این صحنه بود که هستی و چرای این شخصیت را درک کردم. به نظرم قرار گرفتن در آن صحنه به همراه آن همه جادوگر و همه عوامل فیلم و انجام یک سری کارهای دیوانه‌وار، یا هر آنچه که فکرش را بکنید، همه و همه خیلی (عالی) بود. به عقیده من، این صحنه هم مثل سایر صحنه‌هایی که حذف شدند خیلی خوب از آب درآمده بود، اما خب، تصمیم نهایی این بود که کوتاه شود.

۴ در حرف‌هایتان اشاره کردید که مدتی را به کارگردانی فیلم خودتان به نام «بزرگ کردن بانی» مشغول بودید، این تغییر شغل از بازیگر بودن به کارگردان شدن، چه حسی داشت؟

– خیلی سخت بود. کاش می‌توناستم چیز دیگه‌ای بگم اما واقعا سخت بود. تا پیش از این با این همه دشواری ر زندگی‌ام مواجه نشده بودم، مدت پنج سال هر اتفاقی که فکرش را بکنید به سرم آمد. اما مهم اینجاست که بالاخره کار را با همه سختی‌هایش تمام کردم. فیلم را در ۲۰ روز فیلمبرداری کردم. بودجه فیلم را هم با کمک یک گروه تامین کردم، حس می‌کنم با ساختن این فیلم در یک زمان کوتاه، به اندازه ۱۰ سال تجربه کسب کردم و بزرگ شدم. و چنان شیفته این کار شدم که دلم می‌خواد هرچه زودتر ساختن یک فیلم تازه را شروع کنم. من برای وودی آلن احترام زیادی قایلیم. کارگردان سرسخت و پرکاری است. هر سال یک فیلم می‌سازد، اما من بعد از یک فیلم چنان خسته شدم که باید کمی خودم را پیدا کنم تا کار بعدی را شروع کنم. به نظرم در تمام مدت کارگردانی یک فیلم همه چیز علیه شماست. انگار همه در برابر شما جبهه گرفته‌اند و تمام مدت تنها چیزی که می‌شنوید: «نه، نه، نه» است. از دو حالت خارج نیست؛ یا بازیگر خوب در دسترس‌داری، اما پول کافی نداری، یا بالعکس. به نظرم کارگردانی دیوانگی محض است و دلیل اینکه همه ما – از کارگردان گرفته تا بازیگر– وارد این روند دشوار می‌شویم، به خاطر عشق است. سینما دیوانگی است و من عاشق این دیوانگی هستم.

منبع: **www.Collider.com**

نمای نزدیک

نگاهی به فیلم «هنسل و گرتل: شکارچیان جادوگران»

توس از آبنبات

راجر مور

یک قصه پریان اکشن ترسناک کمدی که از فرط خشونت در درجه گرفته–چه کسی مسوول در هم ریختن و درب و داغان کردن ژانرهاست؟ «هنسل و گرتل: شکارچیان جادوگران» بیشتر از آن نوع فیلم‌های پر از هفت‌تیرکشی و انفجار و نازنچکاندازی است تا قصه‌ای از برادران گرم. این فیلم پچه‌های ربوده شده را به دوران بزرگسالی می‌برد، زمانی که در کیاب‌پز کردن جادوگرها مهارتی کسب کرده‌اند و شهرتی به هم زده‌اند. حالا اگر مشکلی با جادوگرها پیدا کردید بلافاصله می‌توناید به هنسل و گرتل رنگ بزنید و از خدمات تخصصی این دو در زمینه برانداختن آنها بهره‌مندشوید.

این فیلم چه با اندیشه‌های سطح بالا سروکار داشته باشد و چه نداشته باشد، واقعا تاثیرگذار نیست. طوری فیلمبرداری و کار کرده‌اند که هم یک نوع «امی‌لند» مربوط به شکار جادوگران باشد و هم از نوع «هن‌لوسینگ» آن هم پر از بددهنی و با چاشنی عدم تطبیق زمانی محض خشنه؛ جنگلی در بلواریای قدیم که در آن دادگاه محاکمه جادوگران تشکیل می‌شود و شات‌گان‌های سر بر و تفنگ‌های ابتدایی در عین حال بطری‌های شیری که عکس بچه‌های گمشده روی برجسب آنها حکاکی شده است. هنسل (جرمی زنر) و گرتل (جما آرتزن) وقتی سر و کله‌شان پیدا می‌شود که روستای آگسبورگ درصدد است تا دمل را روزگار یکی از موستر‌ها دربی‌لورد. آنها همان «تجیلی‌هایی» هستند که شکارچیان جادوگران به دنبال آنها می‌گردند. هنسل بدون آنکه خم به ابرو بی‌لورد حریف را سر به نیست می‌کند اما گرتل اصرار دارد که برای اهالی محل باید «سند و مدرک» رو کرد... تلمی ویرکولا یوستنده و کارگردان تمام تمر کز خود را روی صحنه‌های جنگ و زدوخورد گذاشته است و با دوربین سبعمدی خود از عهده هرگونه صحنه حال به‌هزن در می‌آید.

حالا هوشمندانه‌ترین بخش قضیه کجاست؟ اینکه شیفنگی دیوانه‌وار هنسل نسبت به خانه‌های پوشیده از آبنبات عاملی است که باعث شد هنسل و گرتل سال‌ها پیش به دام جادوگران بیفتند. اکنون هنسل مجبور است یک سوزن تزریق باستانی را با خود داشته باشد و به‌خاطر مرض قند به خود تزریق کند تا دچار شوک انسولین نشود. نتیجه اخلاقی این قصه پریان چیست؟ اینکه آبنبات خورن در کنار بگذارید و الا به دام جادوگران می‌افتید.

منبع:**شیکاگو تریبیون**

چشم‌اندازی در مه

نقدی بر فیلم «شهر ویران»

فرصت‌های از دست رفته

ریچارد کورلیس ـ ترجمه: ساسان گلفر

سیاستمداران در فیلم‌هایی که به فساد در شهرداری‌ها می‌پردازند، برای همه کیسه‌ه دوخته‌اند و در این فیلم‌ها هر کارمند بلندپایه‌ای در جیب یک پولدار گردن‌کلفت است. نمونه این گونه خاص از کلبی مسلسلی را در هفته‌های اخیر در «جوخه گنگسترها» دیدیم و اکنون حس مردم‌گریزی مثل عطر «پپه لوییو» در سراسر «شهر ویران» پراکنده و همه‌جا را عطرآگین کرده است. شهردار نیکلاس هاستنلر (راسل کرو) تمام شهری را که از قرار معلوم، نیویورک است، در مشت خود دارد و سر هر آنکه را که در فکر اصلاح امور است زیر آب می‌کند. این سومین درام جنایی ماه ژانویه‌ای است که امسال بر خلاف معمول فیلم‌های بلندپروانهای را در چننه دارد و جالب اینکه هر سه فیلم از برندگان جایزه اسکار به عنوان بازیگران نقش مکمل استفاده کرده‌اند: کرو (بازیگر «گلادیاتور») در این فیلم، شان یین («رودخانه میستیک» و «هیلک») در «جوخه گنگسترها» و فارست ویتاکر («آخرین پادشاه اسکاتلند») در «آخرین ایستادگی». «شهر ویران» همچنین کارگردان و بازیگر نقش اولی را یکجا جمع کرده که هر دو در اکران اوایل زمستان گل کردند. مارک والبرگ که در هر ماهی می‌تواند ستاره باشد، فیلم پرفروش ژانویه گذشته، «قاجاق» را در کارنامه دارد و آلن هیوز کارگردان همراه با برادرش آلبرت فیلم «کتاب الای» با بازی دنزل واشنگتن را که درامی فوتوربستی درباره فساد سیاسی بود، ساخته که در سال ۲۰۱۰ به روی پرده رفت و بهترین فیلم اکران گرفته در ژانویه، در چند سال گذشته بود. به این ترتیب «شهر ویران» نوید تماشای یک فیلم خوب را می‌دهد اما صد آفوسوس، هم برای سازندگان و هم برای تماشاگران، که چنین نیست.

شهردار فیلم درگیر رقابتی تنگاتنگ با جک والیانت (بری پیر) است تا برای بار دوم به کاخ شهرداری برود و در این میان فرصت می‌کند تا کارآگاه بیلی تاگارت (والبرگ) را اجیر کند که ببیند آیا همسرش کتلین (کاترین زیتا جونز– یک برنده دیگر جایزه اسکار) با مدیر ستاد تبلیغاتی والیانت، پل اندروز (کایل چندلر) ارتباطی دارد یا نه. بیلی هفت‌سال پیش بعد از کشتن یک مرد جوان از اداره پلیس نیویورک استعفا داده است و حالا از سر احساس گناه با دلبستگی، مراقبت از خواهر مقتول را بر عهده گرفته که قرار است حرفه بازیگری را دنبال کند و آتیه خوبی دارد. البته تیراندازی هفت‌سال پیش هم به شهردار و وال استریت و یک قرارداد چهارمیلیارددلاری مرتبط بوده‌است.

فیلمنامه برایان تاکر نسبت دوری با فیلم‌هایی مثل سرپیکو و سایر فیلم‌های خوب و تیره و تار نیویورکی به کارگردانی سیدنی لومت دارد. نحوه به تصویر کشیدن این گردن کلفت گانگام (شهر تخیلی داستان‌های بتمن–سترجم) از زاویه دیدی که انگار دوربین به درون مجرای فاضلاب رفته، جای تقدیر دارد، اما تماشاگر اغلب مجبور است روند داستان را متوقف کند و از خود بپرسد آیا اصلا یک شهردار چنین قدرت و اختیاری برای خصوصی‌سازی کاخ شهرداری دارد یا نه و اینکه چرا پنج روزه مانده تا انتخابات، اندروز باید با کتلین در مکانی مثل مونتوکر قرار بگذارد که با قطار سمساعت راه دارد (نمی‌شد مثلا در مینولا باشد که رفت‌وور گشت



آن یک ساعت بیشتر طول نکشد؟) چرا نامزد شهرداری باید نامی در حد شخصیت‌های کارتون‌ی داشته باشد یا چرا شهردار باید مدل مویی داشته باشد که شبیه به اشتر سریال‌های آبکی تلویزیونی است؟ تنها مساله مرموزی که به احتی می‌توان حل کرد این است که چرا چندمیلیاردبار در طول فیلم به نیویورک پست اشاره می‌شود: روبرت مورداک، که فاکس قرن بیستم او پخش کندند «شهر ویران» است، صاحب نیویورک پست نیز هست.

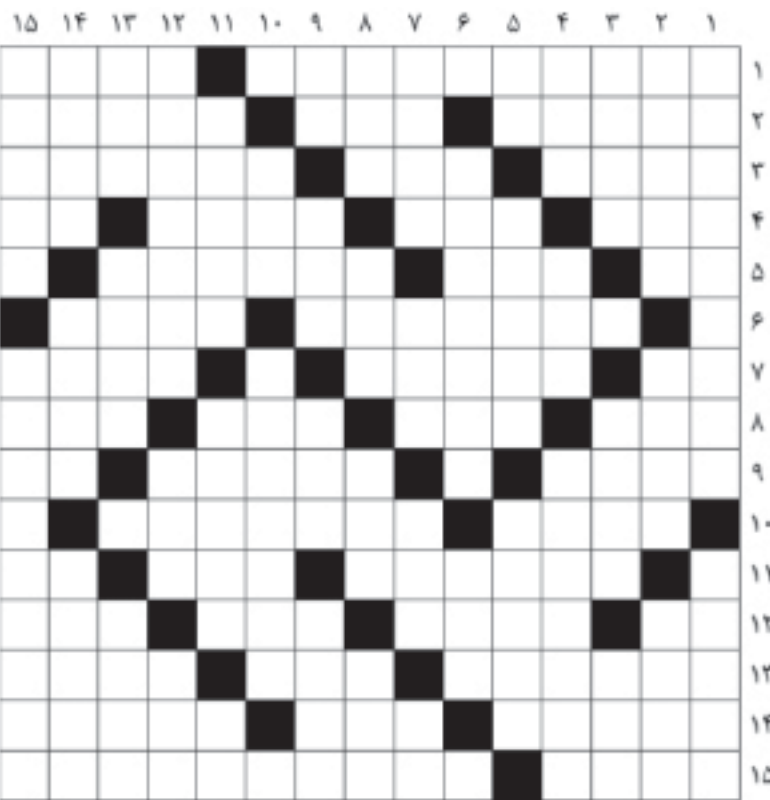
موارد موجود در طرح داستان کمترین مشکل «شهر ویران» است، مساله اینجاست که آنچه روی کاغذ جالب به نظر می‌رسید، روی پرده کسل‌کننده از آب درآمده است. انگار به تدوینگر فیلم دو نسخه از برداشت‌های هر صحنه داده‌اند، یکی خیلی جالب و دیگری افراط؛ تدوینگر هم از بد حادثه همه برداشت‌های بد را انتخاب کرده است، صحنه‌های تعقیب اتومبیل و زدوخورد سرهم‌بندی شده در اواسط فیلم به شکلی غیرحرف‌های ساخته شده‌اند. با این حال در فیلمی با این‌همه فرصت‌های از دست رفته، عده‌ای توانسته‌اند سر خود را بالاتر از سطح آب نگه دارند. یکی از آنها جفری رایت است که همیشه آن‌قدر خوب بازی کرده که از سر فیلم‌ها زیاد بوده است و دیگری بازیگر نقش دستیار بیلی که به لحظه‌هایی که در آنها حضور داشته، سرزندگی بخشیده که نیاز به آن به شدت احساس می‌شد.

بیلی، که با آن‌همه کار آگاه بازی، در بیشتر طول فیلم به عنوان پیاده نظام قدرتمندان عمل می‌کند، تا اندازه‌ای یادآور جک نیکلسن در نقش جیک گیتیش «محله چینپه‌ها» است که گل سرسبد همه فیلم‌های مربوط به فساد در بخش اداری شهرهاست. با این‌همه، فیلم «شهر ویران» باید متعلق به والبرگ می‌بود. والبرگ نقش یک بومی بوستن را با دقت خاصی درآورده است. می‌توانید تصور کنید که او مت دیمین است که به یک لومین تبدیل شده باشد و هم تهیه‌کننده فیلم است و هم بازیگر نقشی کاملاً برانزده. او متأسفانه وقتی احتراق درونی موتور به علت وجود عوامل برهم زننده شیمی سوخت، عمل نمی‌کند، کاری هم از دست کسی بر نمی‌آید. آیا آلن هیوز، برادر آلبرت کارگردان فعلی که فیلم‌های قبلی را همراه با او کارگردانی کرده، مغز متفکر این تیم دوفنره بوده است؟ شاید بهتر بود والبرگ به جای او بار دیگر با جیمزگری کار می‌کرد که در فیلم‌هایی مثل «شب متعلق به ماست» حس درست‌تری از آنچه در شهر می‌گذرد، به دست می‌داد. با این حال، به دنبال مقصر گشتن برای فیلمی که خوب کار نمی‌کند، بی‌حاصل است. وقتی فیلمی موثر از کار درمی‌آید، باید گفت که معجزه اتفاق افتاده است و وقتی درنمی‌آید، همین است که هست.

منبع:تایم

عمودی:

۱ – اثر خاتم پسر آل باک – سوره توحید ۲ – تحریکات شیطنانی – بدگو – کوژ، خمیده ۳ – نیم تنه زنانه – نامی دخترانه – از حروف مقطعه قرآن ۴ – شرایط اقلیمی – ناخته – آراسته بودن به خصایل انسانی ۵ – مظهر زیبایی طبعیت – از رنگ‌ها – بث‌خانه ۶ – شاهکار سروانتس – پول نامشوع ۷ – خم شدن – خوردن – جوهر مرد، پیشه – ضربه سر ۸ – پول کره – نزد ایرانیان است و بس – نام ستارهای



جدول۱۶۲۸

۱۵	۱۴	۱۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
۱	۲	۳	۴	۵	۶	۷	۸	۹	۱۰	۱۱	۱۲	۱۳	۱۴	۱۵
۱۶	۱۷	۱۸	۱۹	۲۰	۲۱	۲۲	۲۳	۲۴	۲۵	۲۶	۲۷	۲۸	۲۹	۳۰
۳۱	۳۲	۳۳	۳۴	۳۵	۳۶	۳۷	۳۸	۳۹	۴۰	۴۱	۴۲	۴۳	۴۴	۴۵
۴۶	۴۷	۴۸	۴۹	۵۰	۵۱	۵۲	۵۳	۵۴	۵۵	۵۶	۵۷	۵۸	۵۹	۶۰
۶۱	۶۲	۶۳	۶۴	۶۵	۶۶	۶۷	۶۸	۶۹	۷۰	۷۱	۷۲	۷۳	۷۴	۷۵
۷۶	۷۷	۷۸	۷۹	۸۰	۸۱	۸۲	۸۳	۸۴	۸۵	۸۶	۸۷	۸۸	۸۹	۹۰
۹۱	۹۲	۹۳	۹۴	۹۵	۹۶	۹۷	۹۸	۹۹	۱۰۰	۱۰۱	۱۰۲	۱۰۳	۱۰۴	۱۰۵

در صورت مراه السلسله – دو رویی ۹ – زیر خاک پنهان کردن – اولین مخترع تلگراف – دریا – گیاه خوردنی ۱۰ – نیایش – دوران دیستان ۱۱ – شیوه اداره مملکت ۱۲ – ایزرا، آلت – صدای بیماری سینه ۱۳ – دیدنی – آغاز – خارج شدن توپ از میدان بازی ۱۴ – موی گردن شیر – سازمان پیمان آتلانتیک شمالی – در آوردنی روزگار ۱۴ – انگور خشکیده – پول آسیایی – شهری در فرانسه ۱۵ – روزی داده شده – سوخت و ساز بدن

سودوکو سخت ۲۸۲

۵	۶					۹	۸
۷	۳					۱	۵
۹	۴					۸	۷
۲	۱					۳	۶
۴	۷					۹	۵
۶	۵					۲	۳
۳	۹					۴	۱
۱	۲					۵	۸
۸	۳					۶	۷
۷	۱					۳	۹
۹	۶					۱	۵
۵	۲					۸	۷

سودوکو

سودوکو Sudoku یک واژه ترکیبی ژاپنی به معنای عده‌های بی تکرار است و امروزه به جدولی از اعداد گفته می‌شود که به عنوان یک سرگرمی رایج در نشریات کشورهای مختلف به چاپ می‌رسد.

سودوکو ۶۳۲

حل سودوکو ۶۳۱

۵	۷	۴	۹	۲	۸	۶	۳	۱
۹	۱	۶	۳	۵	۸	۲	۷	۴
۲	۳	۸	۱	۶	۴	۵	۹	۷
۶	۴	۷	۸	۱	۳	۲	۵	۹
۱	۸	۹	۴	۵	۲	۳	۷	۶
۳	۵	۶	۷	۹	۴	۱	۸	۲
۷	۵	۱	۳	۸	۶	۹	۴	۲
۴	۶	۳	۹	۷	۱	۸	۵	۲
۸	۹	۲	۵	۴	۱	۷	۶	۳